

نعمت وجود بابرکت آنان، اغلب تا هستند، ناشناخته است. وقتی به جایگاه حساس و مهم و نقش کارگشای آنان پی می‌برند که از دست بدهند. چه بسیار اختلافها و قهرها و نزاعهای خانوادگی که پس از درگذشت «بزرگ خاندان» چهره نشان می‌دهد و چه بسیار رابطه‌ها و رفت و آمدها که قطع می‌شود، یا به سردی می‌گراید، و علت آن فقط از دنیا رفتن محوری است که مایه دلگرمی، امید، انس و معاشرت فامیل است.

رسول خدا(ص) فرمود: «البركة مع اکابرکم» ; .

برکت و خیر ماندگار، همراه بزرگترهای شماست.

در سخن دیگر فرمود: «الشیخ فی اهله کالنبی فی امته» ; .

پیرمرد در میان خانواده‌اش، همچون یک «پیامبر» در میان امتش است.

این اشاره به همان نقش محوری، فروغ‌بخشی، صفا‌آوری، هدایت و ارشاد، تجمع و الفت است که در وجود آنان نهفته است. پس اگر بزرگترها در فامیل و خانواده، چراغ روشنی‌بخش و محور وحدت و همدلی و عامل انس و ارتباط و رفت و آمدهای خانوادگی‌اند، باید این جایگاه، محفوظ بماند و مورد حراست و تقویت قرار گیرد.

ب - حرمت بزرگترها

رعایت ادب و مقتضای حق‌شناسی نسبت به عمری تلاش‌صادقانه و ایثارها، گذشتها، دلسوزیها و سوختن و ساختن آنها که بزرگان از خود نشان داده‌اند، آن است که در خانواده‌ها مورد تکریم قرار گیرند، عزیز و محترم باشند، به آنان بی‌مهری نشود، خاطرشان آزرده نگردد، به توصیه‌ها و راهنمایی‌هایی که از سر سوز و تجربه می‌دهند، بی‌اعتنایی نشود.

خود «بزرگسالی» و «سن بالا» در فرهنگ دینی ما احترام دارد. این سخن پیامبر خدا(ص) است: «من عرف فضل کبیر لسنه فوفره، آمنه الله تعالی من فزع یوم القیامة» ; .

هر کس فضیلت و مقام یک «بزرگ» را به خاطر سن و سالش بشناسد و او را مورد احترام قرار دهد، خدای متعال او را از هراس و نگرانی روز قیامت ایمن می‌دارد.

احترام به بزرگترها و ترحم و مهربانی نسبت به کوچکترها، از دستورات عملیهای اخلاقی اسلام است و کانون خانواده‌ها را گرم و مصفا می‌سازد و این، توصیه امام صادق(ع) است که فرمود:

«لیس منا من لم یوقر کبیرنا و لم یرحم صغیرنا» ; .

کسی که بزرگ ما را احترام نکند و کوچک ما را مورد شفقت و عطوفت قرار ندهد، از ما نیست.

این سخن را نیز از علی(ع) به یاد داشته باشیم که فرمود:

«یکرم العالم لعلمه و الکبیر لسنه»؛ .

دانشمند را به خاطر علمش و بزرگسال را به خاطر سن او، باید احترام کرد.

اگر جوانان قدر پیران را شناسند و به جایگاه آنان حرمت نهند، هم رشته‌های عاطفی پیوندهای انسانی از هم گسسته می‌شود، هم ازرافت و عاطفه و تجربه سالخوردگان محروم می‌شوند، هم نشانه‌بی‌توجهی خود به ارزشها را امضا کرده‌اند. حضرت علی(ع) در یکی از سخنان خویش، ضمن انتقاد از اوضاع زمانه و ناهنجاریهای رفتاری مردم، از جمله بر این دو مساله تاکید می‌فرماید: ۱- بی‌احترامی کوچکترها نسبت به بزرگترها ۲- رسیدگی نکردن توانگران به نیازمندان:

«انکم فی زمان ... لا یعظم صغیرهم کبیرهم و لا یعول غنیهم فقیرهم»؛ .

شما در زمانه‌ای به سر می‌برید که کوچک به بزرگ تعظیم و تکریم نمی‌کند و ثروتمند، به فقیر رسیدگی نمی‌کند!

نسبت به والدین

سالمندان به طور عموم، از احترام برخوردارند. اگر پدر و مادر باشند که این وظیفه، سنگین تر و مسؤولیت مضاعف است. قرآن کریم از تندی و پرخاش نسبت به پدر و مادر پیر نهی می‌کند و به سخن نیک و لحن شایسته و خضوع و تواضع و گستردن بال رافت در برابر آنان و خیرخواهی و دعا در حق آنان دعوت می‌کند.

فرمان خداوند، چنین است:

«اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریما، و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما کما ربیبانی صغیرا»؛ .

هر گاه یکی از آن دو (پدر و مادر) یا هر دو نزد تو به سن پیری و سالمندی رسیدند، به آنان اف مگو، آنان را طرد مکن و به آنان سخن کریمانه بگو و بال فروتنی را از روی رحمت و شفقت برای آنان بگستر، و بگو: پروردگارا! همان گونه که مرا در خردسالی ام تربیت کردند، تو نیز بر آنان رحمت آور.

ادب و احترام نسبت به پدر و مادر بزرگسال، آن است که: آنان را به اسم، صدا نکنی، به احترامشان برخیزی، از آنان جلوتر راه نروی، با آنان بلند و پرخاشگرانه سخن نگویی، نیازهایشان را برآوری، خدمتگزاری به آنان را وظیفه‌ای بزرگ بدانی و از آنان در سن کهولت و پیری مراقبت کنی.

در حدیث است که امام باقر(ع) فرموده است: پدرم به مردی نگریست که همراه پسرش راه می‌رفتند و پسر به بازوی پدرش تکیه داده بود. پدرم تا زنده بود، با آن جوان (به خاطر این بی‌حرمتی نسبت به پدرش) صحبت نکرد.

به همان اندازه که آزردن آنان و «عاق» شدن، حرام و نکوهیده است و از آن نهی شده است، دل به دست آوردن و جلب رضایت و نیکی به آنان سفارش شده است و این خدمتگزاری، سبب بهشتی شدن فرزندان به شمار آمده است.

«ابراهیم بن‌شعب» گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: پدرم بسیار پیر و سالخورده و ناتوان شده است. هر گاه حاجتی داشته باشد او را برمی‌داریم و بر دوش می‌کشیم. حضرت فرمود: «ان استطعت ان تلی ذلك منه فافعل و لقمه بیدك، فانه جنة لك غدا»؛ اگر بتوانی عهده‌دار کارهای اوشوی چنین کن، حتی با دستانت لقمه در دهان او بگذار، که این فردای قیامت، برای تو بهشت (با سپر از آتش: جنة) خواهد بود.

#### انتقال فرهنگ

از عمده‌ترین راههای انتقال يك فرهنگ به نسلهای آینده، رفتار پدر و مادر و مربیان است. کودکان، آنچه را در رفتار بزرگترها ببینند، از آن الگو می‌گیرند. احترام به بزرگترها و رعایت ادب و تکریم نسبت به سالخوردگان، اگر در عمل و رفتار ما تجلی یابد، فرزندان ما نیز، این فرهنگ را می‌آموزند و با همین آداب و سنن بار می‌آیند. کسی که انتظار ادب و معرفت و حق‌شناسی از فرزندان دارد، باید همین حالت را نسبت به پدر و مادر و بزرگترها نشان دهد، تا کوچکترها هم از او بیاموزند.

این يك سنت تاریخی و تاثیر و تاثر از اعمال و رفتار است. هرکس چیزی را درو می‌کند که کشته است. اگر در حدیث است که «لامیراث کالادب»؛ هیچ ارثی همانند ادب نیست که از بزرگان به فرزندان برسد، در این مورد هم مصداق می‌یابد.

امام علی(ع) فرمود:

«وقروا كبارکم، یوقرکم صغارکم»؛ .

به بزرگانان احترام کنید، تا کوچکترها هم به شما احترام کنند.

امام صادق(ع) نیز فرموده است:

«بروا آباءکم، ببرکم ابناؤکم»؛ .

به پدرانان نیکی کنید، تا فرزندانان هم به شما نیکی کنند.

این دقیقاً برداشت محصول، از زراعتی است که انسان با رفتارش در زمین دل و لوح جان کودکان انجام می‌دهد.

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر.

کای نور چشم من، بجز از کشته، ندروی!

مهمترین درس تربیتی، آن است که با عمل داده شود. کودکان نیز مستعدترین شاگردانی‌اند که «درسهای عملی» را با دقت، از رفتار مامی‌آموزند. اگر ما به سالمندانمان احترام نگذاریم، از خردسالان و نوجوانان چه انتظاری داشته باشیم که با سالخوردگان و خود ما با احترام و تعظیم و تکریم، برخورد کنند؟ این ارتباط متقابل در تائیرگذاریهای رفتاری را نمی‌توان نادیده گرفت. به قول معروف، اگر احترام امامزاده، توسط متولی رعایت نشود، از دیگران چه انتظاری است؟!

جای سالمندان، پیش از آنکه در «آسایشگاه»ها و «سرای سالمندان» باشد، کانون گرم و بامحبت خانه‌هاست، تا چراغ خانه روشن بماند و محور تجمع و الفت افراد گردند. و از اندیشه آنان نیز استفاده شود. بالاخره آنان، حاصل یک عمر، تجربه و چشیدن سرد و گرم روزگارند و می‌توانند «مشاور» خوبی در تصمیم‌گیریهای زندگی باشند.

آنچه در آینه جوان ببیند.

پیر در خشت‌خام، آن ببیند.

این هم بعد دیگری از برخورد با پیران است.

و چه نیکو سروده است ملک‌الشعراى بهار:

سحرگه به راهی یکی پیر دیدم.

سوی خاک، خم گشته از ناتوانی.

بگفتم: چه گم کرده‌ای اندرین ره؟

بگفتا: جوانی، جوانی، جوانی.